

فارسی کرمان

گفتار دهم

نام

۱-۱۰ در کرمانی نامها را بیشتر با / â / جمع می‌بندند که همان «ها»ی دستوری است: / hendunâ / «هندوانه‌ها»، / qassâbyâ / «قصابیها». جمع بندی با /un/، «ان» فارسی، تنها در ساختها و همبستهای کهنه‌تر یا زبانزدها و شعرها شنیده می‌شود. /përyun/ «پریان»، /bëzorgun/ «بزرگان»، /az mâ bēterun/ «ازما بهتران»، /nune/ «نانسگان و جوخران»، /sëgun - o jounxërun/ «پلنگان خانه دارند ما نداریم». /edârim/ شماری از نامهای جمع تازی بجای نام تنها بکار می‌روند و با / â / یا /un/ به جمع گذاشته می‌شوند: /axlâq-â/ «اخلاقها»، /oulâd-â/، «اولادها»، /asnâf-â / «اصنافها» و گاهی /ašxâsun/ «اشخاصان»، /dehâtâ / «دهاتها». /fâle / «فعله» و /amële/ «عمله» را نیز مانند فارسی تنها می‌گیرند.

نام ویژه وابسته «اسم خاص منسوب» را نیز جمع می‌بندند: / māmëdyâ / «محمدیها». نام خانوادگی را نیز جمع می‌بندند: /mëhāmëdyâ/ «محمدی‌ها». در نمونه نخست خواست گوینده بستگان «محمد» است و در نمونه دوم بستگان «محمدی». /zëmin/ را بصورت جمع بکار می‌برند: / oftâd ru zëminâ / «افتاد روی زمینها». مگر در اندازه گیری که تنهای آن نیز بکار می‌رود: / šiš fesab zëmin / «شش

قصب زمین» .

۲-۱۰ در اضافه گاهی / e / گزارش نمی شود /sâb seliqe/ «صاحبسلیقه» .

نامهایی که با واگه «حرف صدادار» پایان می یابند در اضافه / e / نمی گیرند : «بند»

/ bâce mâle / «بچه محله»، / kolâ man / «کلامن»، / gorbe doz / «گر به دزد»،

/ sèbu âb / «سبوی آب»، / ârâ māmudi / «آقا محمودی» و نیز / âye māmudi /

«آقای محمودی» .

نام خرد و کلان

۳-۱۰ خرد ساخت

در کرمانی / u / بجای «ك» تصغیر فارسی بکار می رود: / mardu / بجای «مردك»

و / faršu / بجای «فرشك» و / dastu / بجای «دستك» و / golu / بجای «گلک» .

اگر خود نام به واگه / â / پایان یابد در خرد کردن آن را با / ou / می سازند /kolou/

«کلاهك» . و اگر چنین نامی يك بخشی باشد بیشتر آنرا با / vu / خرد می سازند

/ pâvu / «پایك» . نامهای / e / پایان با / ou / خرد می شوند: / pâyou / «پایگك» ،

/ gēlou / «گلگك» و نامهای / i / پایان با / u / : / qâlyu / ، ولی اگر خود نام به / u /

پایان یافته باشد بیشتر با افزایش واژه / kucak / و / kocëku / «کوچك» یا «کوچكك» ،

آنرا خرد می سازند: / yâbu kocëku / «یا بوی کوچك» و گاهی نیز با افزودن / u /

دیگری آنرا خرد می کنند: / yâbuu / «یا بویك» و این بسیار کم است . / u / در

برخی واژهها نشانه خرد سازی نیست بلکه لختی از نام است مانند / jiku / «جیر-

جیرك»، / medu / «سوسك طلائی»، / dëdombu / «دودمك» . گاهی نیز چنانکه گذشت / u /

برای ساختن منش بکار می رود منش نیز بجای نام کار بردارد: / kermu / «کرمنك- کرمو»،

/ gelu / «گل آلود»، / lëju / «لجهاز»، / dequ / «رنجور» . / u / در خرد ساخت منش

(تخفیف مفهوم صفت) نیز بکار می رود: / zard-u / «زرد گون» / dërošt-u / «کمی

درشت» / talx-u / «تلخوش» .

گاهی نیز برمنش افزوده می‌شود بی‌اینکه در منش یا نام آن کارگر باشد :

/ xošku / «خشکیده» .

گاهی ویژگی منش را می‌افزاید : / b1-jun-u / «بیجانک» (بسیار

کم نیرو) .

منشهایی که از تکرار نام ساخته می‌شوند بسیارند مانند / rag rag / «رگدار»

/ mouj mouj / «موج‌دار» / pelle pelle / «پله‌دار» . هر گاه / u / بدنبال این گونه

منشها درآید نام‌واسته را خرد می‌سازد : / rag rag / «رگ‌دار» ، / moju mouju /

«موج‌دار» (دارای موجهای کوچک) ، / pelle pellou / «دارای پله‌های کوچک» .

کلان‌ساخت

۱۰-۴ در فارسی ساخت کلان نام یا تکبیر بکار نمی‌رود ولی در کرمانی پسوند

/ ge / را برای کلان‌ساخت نام بکار می‌برند : / fenjunege / «فنجان‌گنده» ،

/ kafšege / «کفش‌گنده» ؛ / mardeke / «مردکه» و / zēneke / «زنکه» نیز صورت

دیگر کلان‌ساخت هستند یعنی بجای / mardege / «مرد‌گنده» ، / zēnege / «زن

گنده» بکار می‌رود و در آنها معنی خردی یا تصغیر نیست و اینکه در فارسی نیز آنها را

مصغر نامیده‌اند شاید مراد «ناچیز» شمردن و بی‌ارزش پنداشتن باشد نه خرد اندامی

آنها .

ساخت نام

۱۰-۵ گذشته از نامهای و منشها (صفتها) بی‌که مانند فارسی در کرمانی بجای نام بکار

می‌روند آدینه‌ها و جشنهایی که واژه آنها به / un / پایان یابد در فارسی کرمانی بیش از

خود فارسی است : / ârēsun / «عروسی» ، / arus kešun / «عروس‌کشان» ، / aʔ bandun /

«عقد کئان»، / rax borun / «رخت بُران» واژه‌هایی که به / une / پایان یا بند مانند / pārizune / «پرهیزانه»، / sërune / «سرانه‌سربها»، / kârune / «کارانه» (تقلید - نظیره) و مصدرهای شینی مانند / kēšešt / «کشش»، / zēhešt / «زنش»، / xârešt / «خارش» نیز از گروه نام بشمارند .

ردیف

۶-۱۰ در کرمانی ردیف برای نام و منش کاربرد بسیاری دارد. ردیف‌ممنک است با نام خود کم و بیش بستگی داشته باشد. گاهی مترادف نام است: / farš-o qâli / فرش و قالی. گاهی جنس نام را نشان می‌دهد: / carx-o cu / «چرخ و چوب» . گاهی هم‌گروه با نام است: / pašm o pot / «پشم‌وپت». یا ساختی از نام: / mes o tâs / «مس و طاس» (مسینه). یا بزاز کار است: / dârs-o dërrou / «داس و درو». یا ریختی از کنش است که با نام بستگی دارد: / meyve cine / «میوه‌چینه» (میوه‌جات). یا نوعی هم‌وزن است: / hesâb ketâb / «حساب و کتاب» . یا واژه‌ای بی‌معنی است : / pul-ë pële / «پول و پله». «صاف و صوف» و ردیفی که تنها وزن نام را می‌رساند فراوان است بدینگونه که گاهی نخستین حرف نام را برای ساختن ردیف با / m / عوض می‌کنند :

/ pul-ë mul / «پول و مول»، / ketab metab / «کتاب و متاب» و گاهی با / p / : / raxt-ë paxt / «رخت و پخت» و گاهی با واگی دیگر: / bâr o târ / «باروتار» . / taxte maxte / «تخته مخته» .

نام آوا

۷-۱۰ در نام آواها با اینکه بیشتر با فارسی یکسانند و ویژگی‌هایی به گوش می‌خورد و از آن جمله در گروهی که با / eng / پایان می‌یابد :

صدای شکستن شیشه و مانند آن	«جرنگ»	/jêreng/
» افتادن فلز »	«درنگ»	/dêreng/
» نواختن زنگ »	«جانگ»	/jêleng/
» گربه و کودك شیرخوار	«ونگ ونگ»	/veng veng/
» زنبور و مانند آن	«زنگ زنگ»	/zeng zeng/
» کودك بهانه گیر	«رنگ رنگ»	/reng reng/
» «زنگوله»	«جنگ جنگ»	/jeng jeng/
» زنگ و آوین (زیر)	«زیم زلالنگ»	/zim zêlâleng/
» زنگ شتر (بم)	«جیم جله لنگ»	/jim jêleleng/

را می توان نام برد .

واگر بخواهند پژواک را بازگو کنند بجای /têraq/ ، «ترق» /teraqqas/

«ترقس» و بجای /šêraq/ «شرق» /šeraqqas/ «شرقس» و بجای /hou/ «هو»

/howass/ «هوس» و مانند آن را بکار می برند .

مانده دارد